

سپه‌ی دراندیشه‌های زرتشت

علی‌اکبر مهدی

زرتشت را در تاریخ موضعی انسانی است، و بس عظیم، شخصیتی است که اندیشه‌هایش سخت در خور اعتناست. «نیچه» با آنهمه افکار ویرانگر این را نیک دریافته بود. بطوریکه کاربردش نمادین از نام ویرا در کتاب «چنین گفت زرتشت» ارائه داد. اندیشه‌های زرتشت بدون تردید زاده‌ی شرایط اقتصادی و اجتماعی زمان اوست. خاستگاه باور داشت‌های او در جامعه اوست، و تاریخش. و ایترا باید جستجو کرد. مقاله زیر کوششی است تحقیق‌گونه برای بازیابی خاستگاه گفتار و کردار و پندار وی و نیز چگونگی آن.

ایران قبل از زرتشت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قریب به سه هزار سال پیش از میلاد آریای‌های ایرانی از گروه نژاد هند و اروپائی جدا می‌گردند. ایشان ابتدا با فرهنگ مادی و معنوی مشترکی، در آسیای وسطی، تقریباً بین سیحون و جیحون و دامنه‌های کوه‌های هندوکش (هندوکه) در کنار هم می‌زیستند. قبل از جدائی، ایشان را بعلت هم‌زیستی و داشتن شرایط عینی مشترک، مفاهیم ذهنی و افکار و عقاید یکسان می‌بود. لیکن پس از جدائی، بعلت اختلاف موقعیت جغرافیائی، که عمده‌ترین وجه آن اختلاف آب و هوا بود، اختلافی در افکار و عقایدشان پدید آمد. ایرانیان در ایران می‌زیستند، و هندیان در هندوستان. این دو سرزمین هر یک شرایط عینی خاصی را دارا بودند، که از هم متفاوت مینمود. ایران بعلت نزدیکی به شمال، دارای آب و هوای سردتری نسبت به هندوستان می‌بود. و همین خود موجبی بود که ایرانیان بیشتر در اندیشه تأمین زندگی و مسکن باشند تا پرداختن به مسائل بس از مرگ.

در واقع شرایط اینجا، ایجاد و گسترش بیشتر فرهنگ را در جهت مادی ممکن مینمود، و شرایط هندوستان، بعلت آب و هوای گرم، زمینه‌ی مساعدتری برای ایجاد فرهنگ ذهنی را فراهم می‌آورد. ایرانیان میبایستی در فکر تهیه جامه و ایجاد کاشانه بوده و تلاش بیشتری را در جهت تأمین زندگی مادی خود مبذول دارند. بهمین سبب افکار ایشان بیشتر متعایل بزندگی مادی بوده و از عوامل متافیزیکی محض و ذهنی و غیبی دور میگشسته‌است. خدایان ایشان را موجوداتی تشکیل میدادند که در زندگی روزمره‌ی آنها مؤثر بوده، و بنحوی از انحاء فعالیت‌زیستی آنانرا دربر میگرفت. پس عجب نیست که ایرانیان بجای پرستش نیروانا، و... به پرستش موجودات عینی چون: خورشید، ماه، آتش، آب، و... بپردازند.

اینان چون بکشاورزی پرداخته بودند، ضرورتاً میبایستی در پرستش طبیعت خالص بسر میبردند: آسمان شفاف و نورانی، آتش و باد و باران، که اسباب حیات و ادامه‌ی زیست بود، از خدایان پاک و مقدس بشمار میرفت. خشکی و قحطی و آلودگی که اسباب تزلزل و تخریب حیات بودند، مورد تنفر قرار داشتند، و سزاوار لعن.

در میان خدایان، «میترا»^۱، که نگهبانی چراگاهها و املاک ایشان را بعهده داشت، طبیعتاً در درجه‌ی اول قرار میگرفت. هرکس میترا را حامی و حافظ مزارع خود میدانست و او را مورد ستایش قرار میداد، از خیر و برکت بیشتری برخوردار بود. بی‌جهت نیست که این خدا در بین ایرانیان شهرت بسزائی کسب کرده است. در کتیبه‌هایی مربوط به هخامنشیان، در چهار قرن قبل از میلاد، نام این خدا به‌وفور آمده است.

پس از میترا (یا مهر)، خداوندی که از درجه و اعتباری مشابه برخوردار بود، آناهیتا^۲ یا رب‌النوع زمین و حاصلخیزی است. از دیگر الهه‌ها و اصنامی که در بین ایرانیان قبل از زرتشت مورد پرستش بود و باید از آن نام برد، الهه‌های «آگنی»^۳ (الهه آتش)، «ایندرا»^۴ (الهه طبیعت و رعد و برق)، و «وارونا»^۵ (الهه آسمان) میباشد.

آتش بعنوان تجلی الهه آگنی مورد ستایش قرار میگرفت و آتش‌افروزندگان بمنزله‌ی روحانیان یا «اتربانان» یا «آذربانان» محسوب میشدند. جادو در میان ایشان رونقی بسیار داشت، و اعتقاد بر این بود که ارواح مردگان حافظ زندگان میباشد.

بطور کلی دین ایرانیان قبل از زرتشت را میتوان نوعی «پلی‌تئیسیم»^۶ بشمار آورد.

1- Mithra 2- Anahita 3- Agni 4- Indra 5- Varouna
6- Polytheism

وجوه اشتراك بين دين ايراني و هندی

یکی از نکات حائز اهمیت در مورد جدائی ایرانیان از هندیان، اینست که ایرانیان پس از جدائی، مفاعیم و اندیشه‌هایی را که زاده‌ی شرایط جدید بود در قالب همان اندیشه‌هایی بیان داشتند، که قبلا دارا میبودند. ایشان سعی می‌داشتند که خدایان قدیم را در آئین جدید خود جای دهند. این واقعیت بقدری اهمیت مییابد که حتی دسته‌ای از مستشرقین اعتقاد داشتند که «مزدائیسیم» میراث عثمان دورانی است که ایرانیان و هندیان زندگی مشترکی داشتند. دلیل این امر را وجود افکار و عقاید مشابهی میدانند که با جملات مشابه در کتب «اوستا» و «ریگ‌ودا» یافت میشود. عمده‌ترین این وجوه چنین‌اند: ایشان هر دو در مرحله‌ی پرستش طبیعت بسر میبردند. در میان هر دو قوم خدا نام و شکل یکسانی داشته است؛ نام یکی از خداوندان در سانسکریت «آسورا» ولی در اوستا «اهورا» آمده است. و نیز بعضی «وارونا»ی هندی را همان «اهورا» میدانند. دیگر «دیوا» ۷ است که در سانسکریت بصورت «دوا» ۸ و در اوستا «دیوا» ۹ بمعنی وجود آسمانی آمده است. ایشان آب مقدسی بنام «هوم» ۱۰ داشته‌اند که در آئین ودا بنام «سوما» ۱۱ وجود دارد. داستان‌هایی به اشتراك در بین دو قوم وجود دارد، که از همه مهمتر «یمای دلاور» (نام آفتاب در وقت غروب) است که پادشاه اموات محسوب میشده است.

آئین زرتشت

آئین زرتشت نخستین آئین مدون ایرانی است که دارای کتاب و سلسله قوانین و قواعد مدون میباشد. آئین زرتشتی را آئین مزدیسنی نیز خوانده‌اند که بمعنی پرستنده اهورامزدا میباشد؛ چرا که در این آئین اعتقاد بر اینست که جهان را خدایی بنام «مزدا اهورا» یا «اهورامزدا» است. قدمت این آئین که بالطبع آنرا تاحدی در تاریکی تاریخ قرار میدهد، و نیز حمله اسکندر بایران از جمله عوامل مؤثر در از بین رفتن کتب این دین بشمارند. با تغییر اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه در زمانهای مختلف، مفاهیم این آئین نیز دستخوش تغییر گشته است: برای مثال بسیاری از زرتشتیان دوره‌ی ساسانی اصولا «زروان» پرست بودند و نیز علاوه بر زروانیه که به خدای واحدی میگردیدند، دو فرقه‌ی کیومرثیه و زرادشتیه نیز در بطن جامعه زرتشتی بوجود آمد.

زرتشتیان را «مجوس» نیز گفته‌اند. در باره‌ی ریشه کلمه «مجوس» محققین عقاید مختلفی ابراز داشته‌اند: عده‌ای آنرا از ریشه‌ی «موهو» ۱۲ که يك کلمه چینی است، و عده‌ای از ریشه‌ی «مکبه» ۱۳ سانسکریت دانسته‌اند. ولى از جمله تحقیقاتی که در اینباره شده، تحقیق استاد «پورداد» میباشد که تاحدی مسأله را روشن میدارد؛ براساس تحقیقات «پورداد» این کلمه صرفاً بمنظور زرتشتیان بکار رفته است؛ چنانکه واژه «مگ» ۱۴ در پنج بند گاتها ۱۵ بکار رفته و نیز در دو بند واژه «مگون» ۱۶ بمعنی پیروان دین آمده است ۱۷. واژه «مغ» در فارسی نیز از این ریشه است. بهر صورت «مجوس» معرب همان «مگوس» ۱۸ است که آرامیها بکار برده‌اند. این آئین در دوره‌ی ساسانی مذهب رسمی مملکت بشمار میرفته است. پیروان این آئین را «گبر» یعنی «کافر» نیز خوانده‌اند، که آنرا سبب چیزی جز اختلاف مذهبی بین ایشان و مسلمین نتواند بود.

اسلام و آئین زرتشت

بقول «سایکس» مسلمین پیروان ادیان مختلف را بدودسته تقسیم می‌دارند: «اهل کتاب» و «غیر اهل کتاب». قرآن، زرتشتیان را اهل کتاب و دین ایشان را يك دین توحیدی و یکتاپرستی محسوب میدارد؛ علیرغم تعبیری که بعداً بنام دوگانه پرستی از آن شد. در یکی از آیات قرآن زرتشتیان تحت عنوان مجوس جزء مؤمنین و معتقدین به خدا محسوب می‌گردند ۱۹، و در ردیف مسیحیان (نصاری)، یهودیان (یهود)، و صابئین (پیروان یحیی پیغمبر) قرار می‌گیرند. روایت شده است که پیغمبر اسلام در باره ایشان فرموده‌اند: «سنوایم سنه اهل کتاب» (یعنی: در باره مجوس همان احکام اهل کتاب را مرعی دارید). و نیز در مجمع‌البحرین حدیثی دیگر از وی نقل می‌دارند که: «وفی اخبار المجوس کان لهم نبی فقتلوه و کتاب فخر قوه اتاهم بینهم بکتابهم فی اثنی عشر الف جلد ثور» (یعنی: در حدیث آمده است که برای قوم مجوس پیغمبری بود که او را کشتند و کتابی داشت که آنرا سوزانیدند. این پیغمبر برای آنها کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود).

12- Mohu

13- Magha

14- Maga

16- Magovan

18- Magos

۱۵- هات ۲۹ بند ۱۱، هات ۵۱ بند ۱۶ و ۱۱، هات ۴۶ بند ۱۴، هات ۵۳

بند ۷.

۱۷- هات ۳۳ بند ۷، هات ۵۱ بند ۱۵

۱۹- سوره‌ی حج، آیه ۱۸.

زرتشت: حقیقت یا افسانه

زرتشت اولین شخصیتی نیست که از نظر وجود تاریخی مورد شك و تردید قرار گرفته باشد: «مسیح» و «بودا» از دیگر شخصیت‌هایی هستند که وجود تاریخی ایشان مورد شك قرار گرفته است. بطورکلی همه‌ی شخصیت‌های مذهبی باستان مورد این تردید و شبیه واقع هستند. زرتشت نیز بعلت قدمت زمان وی و نیز ازین رفتن تعداد معتناب‌هی از کتب آئین او، از نظر تاریخی وجودش مورد تردید واقع شده است. دسته‌ای از محققان او را وجودی افسانه‌ای می‌پندارند و تصور موجودیت ویرا ناشی از افسانه‌ی «طوفان» دانسته‌اند که در آن زمان در بین مردم وجود داشته است. «کرن»، محقق هلندی، وی را افسانه‌ای منسوب بخورشید میداند.

درمقابل، دسته‌ای دیگر از محققان وجود دارند که او را موجودی تاریخی دانسته و برای وی ارزش بسزائی قائلند. از جمله تحقیقات وسیعی که در این باره شده است، تحقیق «جکسون» است که وجود زرتشت را از نظر تاریخی مسلم میدارد.

... و پیامبر این‌کیش

نام «زرتشت» ۲۰ پیامبر این‌کیش، «زرائشتر» ۲۱ نیز آمده است. برای نام وی علاوه بر معنی «شترزرد» که اتفاق نظر بیشتری روی آن دارند، معانی: «پسر ستاره»، «رخشان مانند طلا»، «عقل درخشانده»، «پرتو الهی» «راستگو»، و... را آورده‌اند. «هاگ» ۲۲ انگلیسی نام ویرا را به «راهنمای اعلی» ترجمه کرده است.

لقب وی «سپنتمان» یا «اسپیت‌مان» ۲۳ می‌باشد که در «گاتها» نیز آمده است. پدرش شخصی بنام «پوروشسپ» ۲۴ و مادرش زنی بنام «دغدوا» بوده است. عده‌ای ویرا منسوب به خانواده‌ی شاهزادگان دانسته‌اند، و عده‌ای دیگر از خانواده‌ی دهقان‌زاده‌ای از تبار آریائی.

بعضی از محققین محل تولد ویرا آذربایجان و عده‌ای دیگر «ری» یا «رگ» یا «درغ» میدانند. بهتر ترتیب آنچه که مسلم است، اینست که وی از میان قوم ماد که شعبه‌ای از آریان‌های شمالی و شرقی ایران می‌باشند، برخاسته است. محل تولد وی نیز با احتمال قوی یکی از شهرهای شمالی ایران بوده است، که حدس زده میشود این محل در کنار رود ارس بوده باشد.

20- Zarthusht

21- Zarathushtra

22- Haug

23- Spitman

24- Paurushaspa

زمان تولد وی نیز محل اختلاف میباشد. «بروسوس» ۲۵ مورخ بابلی زمان وی را ۲۰۰۰ ق-م دانسته است. بعضی ۲۶۰۰ ق-م ذکر کرده‌اند، و عده‌ای ویرا حتی هم‌عصر کوروش و داریوش اول از شاهان هخامنشی میدانند. مستشرقین نظرات گوناگونی در این باره داده‌اند. بطور کلی ایشان زمان وی را بین قرون دهم تا ششم ق-م میدانند.

روایات زرتشتی زمان وی را قرن هفتم ق-م دانسته و «اورمیه» را محلی ذکر کرده‌اند که وی به اشاعه‌ی مذهب خود در آن پرداخت. تاریخ وفات وی نیز بر حسب این روایات در اوایل نیمه‌ی اول قرن ششم ق-م میباشد. بعضی از کتب پهلوی (چون: «بندش» و «ارتاویرا فناک» و غیره) نیز زمان حیات زرتشت را چنین دانسته‌اند.

در چگونگی دنیا آمدن وی نیز افسانه‌های بسیار وجود دارد. «آسموسن» می‌نویسد: «زرتشت خود قبل از پیغمبری دارای مقام مذهبی بود و در آداب و سنن قدیمی آریائی سمت قربانی کردن حیوانات «ژوتار» ۲۶ را داشت».

نظر دیگری تصریح میکند که زرتشت یکی از «ریشی‌ها» بوده است. «ریشی‌ها» در عصر «ودا»، کسانی بودند که حافظ سنن و آداب و رسوم آریائی بوده‌اند، و تمام جامعه و سازمانهای آن تحت نفوذ و تأثیر ایشان قرار داشته است.

در باره‌ی نحوه‌ی زندگی وی باید گفت چندان اخبار درستی در دست نیست. کیفیت زندگانی وی همچون تاریخ و محل تولدش گوناگون نوشته شده است؛ بویژه که این نیز میبایستی از میان افسانه‌هایی که در این مورد وجود دارد، بیرون کشیده شود. افسانه‌های بسیاری در این مورد نقل شده است؛ لیکن هیچکدام مبین زندگی واقعی وی نیستند. از زوی اسنادی که واقعی مینمایند، میتوان بطور خلاصه آورد که:

وی در ۲۰ سالگی از بین مردم خارج میشود و زندگی ریاضت‌کشانه‌ای را در پیش میگیرد. برای بازیابی حقیقت به تلاش مستمر و پیگیر دست میزند. در سن ۳۰ سالگی در کنار رودی بنام دائی تی (بعضی از علما آنرا رود ارس امروزی میندازند) از طرف اهورامزدا بوی امر میشود که مردم را بدین‌اهورائی دعوت نماید. وی پس از دریافت فرمان اهورامزدا به تبلیغ و اشاعه‌ی این آئین میپردازد. ولی پس از چندی با شکست مواجه میگردد، که آنرا سببی نبوده است جز مخالفت روحانیانی که «کوی» ۲۷ نام میداشتند. دگر باره از طرف اهورامزدا بوی الهام میشود که بشرق ایران روی آورده و فعالیت از سرگیرد. وی نیز چنین میکند و با «ویشتاسپ» (در شاهنامه گشتاسپ آمده‌است) در «کشمیر»

ولایتی از خراسان، دیدار حاصل میکند. در این دیدار وی با صرف وقت زیادی توانسته است که گشتاسپ را بدین خود دعوت کند و از وی در اشاعه‌ی مذهب خود یاری گیرد. کم‌وکیف این دیدار و پذیرش «گشتاسپ» را فردوسی به شیواترین بیان در شاهنامه آورده است. در این زمان زرتشت دختر خود را به «جاماسب» وزیر گشتاسپ داده و برادرزاده وی «هوی» ۲۸ دختر «فرشوستر» را به همسری اختیار مینماید.

درباره مرگ وی نوشته‌اند: در جنگ بین ایرانیان و تورانیان، در معبدی توسط شخصی تورانی بنام «توری براتروخش» کشته شد.

اهورامزدا

شناخت اهورامزدا و نقطه مقابلش اهریمن، مستلزم شناخت فلسفی آئین زرتشتی، و نیز شناخت اجتماعی و تاریخی آن است.

زمانی که سرودهای ودایی در دشت‌های وسیع آسیا توسط آریائیان سروده میشد؛ آریائیان ایرانی در سرزمین خود بزرگی فلاحی تن در داده بودند. هندیان هنوز بزرگی خانه‌بدوشی خود ادامه میدادند، که همسایگان آریائی ایشان در ایران بزرگی مسکونی تن داده و کشاورزی را آغاز کردند. اسکان آریائیان ایرانی لزوماً زندگی فلاحی را برای ایشان بارمغان آورد. زندگی فلاحی و پرداختن به کشاورزی بالطبع بشکل گرفتن نهاد مالکیت در میان ایشان کمک فراوان کرد.

اینجاست که میبینیم ایرانیان بصورتی متعزز و بنوعی متمدن گشته‌اند، درحالی‌که آریائیان هندی همواره به‌خانه بدوشی ادامه داده و گاه‌گاهی دست به تاراج اموال همسایگان مسکون شده‌ی خود می‌زدند، از همین زمان اختلاف و ستیز بین دو قوم ظاهر میگردد. ایندو که زمانی با فرهنگ مشترک و یکسان در کنار هم میزیستند، پس از جدائی و اختلاف بتدریج باهم درستیز می‌آیند. این ستیزه‌ی عینی آنچنان بزرگی و فرهنگ ایشان مسلط میگردد، که تجلی آنرا در جدائی خدایان ایشان میبینیم: «اهوراها» و «دواها» هر کدام خدایانی هستند که ظاهراً راه از هم جدا کرده‌اند. درست در وقتی که این تجزیه فرهنگی با بپای تجزیه جغرافیائی شکل میگیرد، زرتشت پیامبر راستین ظهور میکند. ایرانیان باستان خدایان را بدو دسته تقسیم داشته بودند: خدایان «خیر و پاکی» و خدایان «شر و پلیدی». هستی‌آوردگاهی بود برای ستیز مداوم و آشستی ناپذیر ایندو. زرتشت با بینش عمیق و ژرف خود به تالیف و تلفیق بین ایندو دست میزند که شاید در آن زمان بیسابقه، و در زمان ما آشنا بنماید.

زرتشت از این مرده، ریگ دواصل اساسی را بیرون میکشده، و بنا بر قول «گای گر» ۲۹، در پرتو ایندو اصل به تلفیق و ترکیبی دست میزند که نتیجه‌ی آن نظام فلسفی و مذهبی وی است: «قانون ذات طبیعت است»، و «کشاکش در ذات طبیعت راه دارد». زرتشت برای آشتی بین ایندوئیرو، یعنی: خدای نیکی و خدای پلیدی، کوشش بسیار مینماید، و نتیجه اینکه: اهورامزدا یا «اورمزد» خدای یگانه‌ی عالم و خداوند دانش و خرد است. (اهورا یعنی سرور، مزدا هم بمعنی داناست، یعنی سرور دانا) و این نکته در گفتاری که زرتشت با اهورامزدا دارد، چنین میاید: «من نگاه میدارم آسمانی را که در بالاست و از دور دیده میشود و میدرخشد، و بر تمام عالم احاطه دارد، و بنظر می آید مانند قصری که از مواد آسمانی ساخته شده و محکم و استوار گردیده، و اطراف آن دور واقع شده و درجسم یا قوتی خود برعوالم لثانه پرتو میاندازد و مانند لباسی است ستاره نشان، که از جسم آسمانی ساخته شده و مزدا آنرا دربر مینماید».

در کتیبه‌ای فارسی نیز می آید: «زمین را اهورمزده خلق کرده و هم اوست که بشر را آفریده. او خداوند زندگی و پاکی و حقیقت است».

در مقابل اهورامزدا (اسپنتامینو) که خدای پاکی و روشنایی است و تجمع تمام نیکی‌ها و زیباییهاست، اهریمن (انگرمنیو) یا خدای زشتیها، محل تجمع انواع نازستی‌ها و ناپاکی‌هاست. از همینجاست که اختلافات تعبیر و تفسیری آغاز میگردد: عده‌ای تصور میدارند که آئین زرتشت آئین «بکتا پرستی» ۳۰ و دسته‌ای نیز در مقابل بر این اعتقادند که آئین زرتشتی، آئین ثنویت و «دوگانه پرستی» ۳۱ است.

بنا بر قول «گای بار»، یونانیان بدین سبب که خود بر چندین خدا اعتقاد میورزیدند، ایرانیان را نیز دوگانه پرست محسوب داشتند. «توماس هاید» بر یگانه پرستی زرتشتیان اصرار ورزیده و برای اثبات نظر خود از «گبرها» که بنا بر قول سیاحانی نظیر «شاردن» ۲۲ و «مندلسو» ۳۳ بیک خدا اعتقاد داشتند، نام میبرد. «هاگ» ۳۴ معتقد است که زرتشت از لحاظ دینی بکتا پرست ولی از لحاظ فلسفی دوگرای بوده است.

بعدها همین اختلافات منشاء پیدایش بسیاری فرقه در این آئین شدند: یکی از ایشان «زندیکان» است زندیکان میگویند: اگر فرض کنیم که در ابتدا یک روح اولی وجود داشته است که در آن دو روح خالق نیکی و خالق بدی بهم مییوسند، باید بپذیریم که بدی در ذات خداست، و این غیر ممکن است؛ چرا که: «در آغاز دو توام، دو روح بودند و هر یک فعالیتی خاص داشتند» ۳۵. و نیز: «از دو روح من آن که نیکی رسان تر است، تمام آفرینش قدسی را با کلام دیدید

آورده است. ۳۶.

فرقه دیگر، «مغان» بود که به یگانگی دو روح بد و خوب معتقد بود. دیگری «کیومرثیان» بودند که میگفتند: اصل آغازین هستی، روشنائی است. روشنائی از دشمن در بیم بود، و همین باعث آمدگی تاریکی پدید آید. ابن حزم از فرقه دیگری نام میبرد که این فرقه «نور» را اصل میدانند. و بر این اعتقادند که به علت تباهی و خرابی بخشی از نور، تاریکی و ظلمت پدید آمد. فرقه دیگر «زروانیان» اند ۳۷ که ایشان روشنائی و تاریکی را فرزندان زمان بیکران یا نیروی لایزال (زروان آکارنا) ۳۸ (ابدیت) میدانستند. در عبارتی از «گاتها» آمده است که: «دو گهر قدیم همزاد، که تو آمان اعظم نام دارند» پس چنین نتیجه می شود که زرتشت به اصلی مقدم تر اعتقاد داشته است که این دو گهر از آن پدید آمده اند. روایتی از «اودموس رودیوس» شاگرد «ارسطو» موجود است که ایرانیان هخامنشی در این باره اختلاف بسیار داشتند، و عده ای خدای نخستین را مکان (به زبان اوستائی نوس) ۴۰ و عده ای دیگر نیز زمان (زروان) ۴۱ میدانسته اند. عده ای از زرتشتیان معتقدند که اگر ما وجود نیروی «انگرمینو» را در آئین زرتشت دلیل بر ثنویت بدانیم، ضرورتاً باید وجود شیطان را در اسلام و آئین مسیحی دلیل بر این امر برشماریم. مهمترین دلیل و پایه ازترین آن که یکتائی آئین زرتشت را اعلام میدارد همان اعتقادات «زروانیست ها» است. و اینکه انسان در این آئین با تمام ناتوانی اش، توان این را دارد که بر نیروی زشتی و شر غلبه یابد. یعنی انسان به ترتیب در صورت کوشش میتواند اهریمن را مغلوب دارد و خیر را پیروزی بخشد.

ثنویت که در این آئین وجود دارد، نه همچون ثنویت ادیان عیسوی و بودائی، منشاء فکر ریاضت منشیانه و زهدگرایانه گردید و نه مجالی برای تمایلات عرفانی، بسان یونانی و سریانی، که خواستار بیرون کردن انسان از هستی و قراردادن خدا در تمامیت جهان میبود. باقی گذاشت. انسان و خدا دو جزء لازم در هستی اند، که دست کم گرفتن یکی، کم شمردن آند دیگری است، و چنین بندازی واهی و عبث است.

بهر صورت این بینش زرتشت نسبت به جهان و دید «دوگانه» وی از نظر فلسفی در بسیاری از اندیشه های فلسفی مؤثر افتاده است. فلسفه یونان از اینگونه تلقی تأثیر برداشته است. «اردمان» ۴۲ درباره نقوذ مفاهیم زرتشتی در یونان چنین مینگارد: «او (هراکلیتوس) این نیرو را تخم همه رویدادها و میزان نظم

37- Zervanites

38- Zervan Akarena.

39- Eudemos Rhodios

40- Thvasha

41- Zrva به پهلوی

Zervan

42- Erdmann

عالم میخواند. این امر که عوامل آن نیرو «زبافه» نام گرفته‌اند، زاده‌ی نفوذ مغان ایران است. از سوی دیگر «هراکلیتوس»، «آپولون» و «دیونوسوس» را در جنب «زیوس» قرار میدهد و آندو را جنبه‌های دوگانه ذات «زیوس» که همان آتش اولی است می‌شمارد، و البته اینکار او مستلزم تصرفی در اساطیر یونانی بوده است.

وی در مورد تأثیر مفاهیم زرتشتی در «فیثاغورس» مینگارد: «فیثاغورس عده‌های فرد را برتر از عده‌های زوج محسوب داشته است، و «گلاذیش» ۴۳ در مقایسه مذهب فیثاغورس با معتقدات چینی این نکته را مورد تأکید قرار داده است. از این گذشته فیثاغورس در بیان تضادها از تضاد نور و ظلمت و تضاد خیر و شر نام برده است، و این امر بسیاری از محققان پیشین و کنونی را برانگیخته است که آن مفاهیم را مرهون آئین زرتشت دانند.

عده‌ای حتی ادیان یهود، جاین و بودا را متأثر از دین زرتشتی میدانند. بیشک از نفوذ و تأثیر دین زرتشت بر این ادیان میتوان سخن گفت، لیکن میزان وسعت میدان نفوذ و حوزه تأثرات چندان واضح و مبرهن نیست، و از قاطعیت خاصی برخوردار نمی‌گردد.

«لاسال» ۴۴ زرتشت را پیشاهنگ «هگل» ۴۵ بشمار آورده و تأثیر پینش دوگانه وی را در فلسفه هگل باز میخواند، از یاد نبریم که برداشت هگل از مفاهیم زرتشتی بشکل خاصی است، که از دیگران تاحدی متفاوت مینماید. هگل با قالبهای ذهنی خود بسراغ مفاهیم زرتشت می‌رود و آنها را تبیین میدارد. عدسی دیالکتیکی هگل در نگرش وی بدین آئین بی تأثیر نیست؛ گرچه رابطه دومفهوم خیر و شر در آئین زرتشت با تاویلی که آمد، و سپس نیز بیشتر خواهد آمد، خود رابطه‌ای دیالکتیکی است و از یک جریان متداوم برخوردار. ایده‌آلیسم هگلی بر اینست که: «در این دین، خدا دیگر نامتعیین نیست، بلکه تعینی دارد و آن نیکی است. «برعکس» چون یکسره میان‌تبی بود، یکسره نامتعیین بود، نه خوب بود و نه بد. چیزی که هیچگونه صورتی و سیمائی ندارد نمیتواند خوب یا بد باشد. بهمین دلیل بود که اخلاق جزء اساسی دین هندو نبود. ولی خدا اکنون عین نیکی است، ولی چون هنوز به تصور گوهر نزدیک‌تریم تا به تصور روح و چون نیرو، دقیقه‌ای (یا خاصیتی ذاتی) از هر گوهر است، این نیکی، نیروست. اورمزد، نیکی است به منزله‌ی نیروی مطلق. این نخستین نشانه پیترفرت از گوهر به روح است که خدا کلاً نامتعیین نیست بلکه به عنوان نیکی تعینی دارد».

و نیز بر این اعتقاد است که: «این نکته که اورمزد با روشنائی و اهریمن با تاریکی یکسان دانسته شود، برهانی استوار بر آنست که اورمزد و اهریمن

عستیهائی برآستی روحی نیستند. و دین زرتشتی همچنان به حوزه‌ی دین طبیعی تعلق دارد. ذکر روشنائی و تاریکی تنها از سرکنایه و مجاز نیست. چنان نیست که روشنائی نمودگار نیکی باشد و تاریکی نمودگار بدی. روشنائی، عین نیکی و تاریکی، عین بدی است.

بهر ترتیب زرتشت نیک دریافته بود که تثبیت عستی را نمیتوان تبیین کرد مگر اینکه نیروئی نفی‌انگیز به ذات خدا نسبت داده شود. بنابراین زرتشت جهان «ایستا» نیست، بلکه از یک «پویائی تاریخی» پیروی میکند. این پویائی یا دینامیسم تاریخی، مکانیسم هستی را در جهت تکامل پیش میبرد. آئین مزدیسنی پیرو فلسفه تاریخ است و هستی را متحول میبیند.

جهان پیرو برنامه‌ای ۱۲ هزارساله است و قوانین تحول‌پذیری آنرا مستمر و مستقر میدارد. تمام نیروها در این راه حرکت میکنند. عستی آوردگاهی است که اعداد همواره با هم درستیزند. این ستیز پرشور با پیروزی اهورامزدا بر اهریمن همراه است. این مدت دوازده هزار سال از نظر «بند هشت»، بنا بر قول «گرگ‌لینگر»، به چهار دوره تقسیم میگردد:

۱- در عصر اولین، اهورامزدا در عالم انوار بر سر میبرد، و امور آفریده شده در حالتی روحانی قرار دارند.

۲- در عصر دومین، آفریده‌شدگان بحالت مادی درمی‌آیند.

۳- در عصر سومین، اهریمن خود را در جهان انوار نفوذ داده و در جهان ترکیبی از خیر و شر پدید می‌آید.

۴- عصر چهارمین عصر ظهور ناچیان است که با ظهور خود، شر را بحالت اول باز میگردانند.

عدد چهار مبین صور چهارگانه «زروان» است. بر طبق بعضی از مدارک این دوره به سه عصر که هر یک سه هزار سال است، تقسیم میگردد. بر اساس این توجیه جهان بصورت متحول خود استوار یافته و در هزاره‌ی آخرین «سوشیانس» ظهور کرده و پیروزی خیر بر شر مسلم میگردد.

امشاسپندان

اهورامزدا را شش وجود مجرد در اداره عالم یاری میدهند. ایشان انواع مجردی هستند که حافظان و مجریان خیر و برکت و راستی میباشند. در مقابل اهریمن نیز دارای شش وجود مجرد است که زشتی و پلیدی را ترویج میدهند. این شش وجود مجرد هر کدام حامی موجوداتی هستند که خیر و برکت در آنها مستتر است. اینها عبارتند از:

- ۱- «وهومنه» ۴۶ یعنی بهمن یا اندیشه نیک.
 - ۲- «اشاو هیشته» ۴۷ یعنی اردیبهشت یا بهترین پاکی.
 - ۳- «خشتراوئیریا» ۴۸ یعنی شهریور یا دولت و حکومت خوب.
 - ۴- «اسپنتا ارمئی تی» ۴۹ یعنی اسفند ارمد یا عدالت و گذشت و جوانمردی.
 - ۵- «هنوروات» ۵۰ یعنی خرداد یا تندرستی و نیکبختی.
 - ۶- «امرتات» ۵۱ یعنی امرداد یا زندگی جاودانی.
- بهمن پاسبانی گله، «اسپندارمذ» پاسبانی زمین، خرداد پاسبانی آب، و امرداد پاسبانی نباتات را بعهدده دارند. زرتشتیان بدو فرشته دیگر علاوه بر اینها قائلند:

- ۱- «گوشوروان» که حامی حیوانات میباشد.
- ۲- «سروش» که فرشته اطاعت هاتق ضمیراست. این کلمه بهمین معنی در فارسی باقی مانده است.

در راه عشق و سوسه‌ی امرمن بسی است

هش‌دار و گوش دل به پیام سروش کن
بعد از ایشان وجودهای مجردی نیز هستند که تعدادشان بسیار است، ولی معروفترین آنها به ۳۰ می‌رسند، که هر روز ماه یکی از آنها اختصاص دارد. ایشان «یزته» نام دارند که هر کدام چیزی را حمایت مینمایند. مثلاً «آتر» ۵۲ فرشته حامی آتش و «وات» ۵۳ فرشته حامی باد و «زما» ۵۴ فرشته حامی زمین میباشدند. «یزته‌ها» بدو طبقه تقسیم می‌گردند:

- ۱- طبقه آسمانی که در رأس آنها هرمن قرار دارد.
- ۲- طبقه زمینی که بهترین آنها زرتشت میباشد.

پس از ایشان وجودهای مجرد دیگری هستند که به «قره‌وشی» ۵۵ (فروهران) موسوم‌اند. این موجودات مجرد هر کدام بمثابه‌ی ملکی هستند که حافظ انسان هستند. قبل از تولد آدمی ایفان در آسمانند و پس از فوت انسان با روح وی باز به آسمان برمی‌گردند.

راستی و اختیار

زرتشت نه تنها به اصلاحات اخلاقی پرداخته، بلکه به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی نیز توجهی بس ژرف مبذول داشته است. انسان را از زندگی

- | | | |
|--------------------|----------------|--------------------|
| 46- Vahumana | 47- Ashvahišta | 48- Xshtra Vairiya |
| 49- Spanta Armaiti | 50- Haurvatat | 51- Amertat |
| 52- Atar | | |
| 53- Vata | 54- Zama | 55- Faravashi |

دوره گردی و چادر نشینی بر حذر میدارد و به خانه سازی و کشاورزی و تربیت حیوانات و اهلی کردن آنها وادار مینماید. رفتار و کردار نیکو را وظیفه‌ی هر فرد بر شمرده و انسان را از هر گونه پست اندیشی و پست کرداری دور میدارد: آدمی باید محل سکونت را آباد کند، سرزمین‌های اطراف را آباد نماید، خاک را از کثافات دور دارد، موجب آلودگی هوا نگردد، آب را نیز کثیف نکرده و بهداشت را کاملاً رعایت دارد. از دروغ بپرهیزد، چرا که اهریمن یا شیطان همانا تجسم دروغ است. کسی که دروغ گوید بنده و خدمتگزار اهریمن خواهد بود. راستی در گفتار و کردار و اندیشه الگوی همیشگی انسان در مسیر زندگی مادی و معنوی است. در اوستا می‌آید که: «راه جهان یکی است و آن راه راستی است».

انسان میبایستی در این جهان با هر آنچه زشتی و پلیدی است و یا مظهر آن است پیکار کند. و تنها حربه وی در این پیکار مداوم راستی است و باقی. هر دود مینویسد: «ایرانیان هیچ چیز را بقدر دروغ موجب شرمساری نمیدانند و بعد از دروغ قرض گرفتن را؛ زیرا می‌گفتند: آنکه قرض دارد ناچار دروغ هم می‌گوید».

زرتشت انسان را در انتخاب راه زندگی آزاد میگذارد، علیرغم جبرگرایان که آدمی را در زنجیر مقدرات سرگردان میندازند. آدمی میتواند امورا یا اهریمن، هر کدام را که خواست، انتخاب نماید. اوفاعل مختار است و هیچگونه سرنوشت مقدری برای وی نیست. اگر سرنوشت آدمی از قبل تعیین میشد، پس جانی برای پیکار آدمی با دیو و دد باقی نمیماند!

این چنین بینشی آدمی را بیک نتیجه‌ی اخلاقی عظیم میکشاند که بقول «ویل دورانت»: «تنها کسی خوبست که آنچه را بر خود روا نمیدارد، بر دیگران نیز روا ندارد». و این همان چیزی است که امروزه اخلاق اگزیتانسیالیستی اشاعه‌گر آن بشمار است.

رساله جامع علوم انسانی

سه اصل نجات

سه اصل نجات در این آئین عبارت است از: «هومت» ۵۶ یا پندار نیک، «هوخته» ۵۷ یا گفتار نیک، «هوروشته» ۵۸ یا کردار نیک. این سه، فرمول اخلاقی زرتشت را تشکیل میدهد که آدمی میبایست زندگی خود را بر اساس آن استوار دارد. هراسانی که بر طبق این سه الگو رفتار نماید، اهورامزدا را در پیروزی بر اهریمن یاری داده است، و پاداش وی نیکو جایگاهی در بهشت برین است. این سه اصل از بهترین و شیواترین فرامین اخلاقی است که ایرانیان افتخار آنرا دارند که دین باستانی آنها اعلام داشته است.

دین‌شناسی تطبیقی وقتی به بررسی ادیان می‌پردازد، در واپسین غور و تفحص بدین نتیجه می‌رسد که آدمی همواره خواستار اصولی بوده است که انسانیت را در روی زمین مستقر دارد. و یکی از این اصول، همین فرمول اخلاقی و انسانی زرتشت است.

اصول ثلاثه

در «وندیداد» در ضمن بحث درباره آداب و تشریفات ظاهری سه اصل عمده را مقرر می‌گرداند که بنیان و اساس مذهب زرتشتی را تشکیل می‌دهد و هر فرد موظف است که این سه را مرعی دارد:

- ۱- کشاورزی و تربیت مواسی از شریف‌ترین مشاغل بشمار است.
 - ۲- تعامت هستی‌آوردگاهی است برای پیکار خیر و شر.
 - ۳- عناصر اربعه، عناصری بنیانی‌اند که همواره باید آنها را منزّه داشت: آب و آتش و هوا و خاک.
- اصل اول یکی از عینی‌ترین و دقیق‌ترین تعالیم زرتشت را تشکیل می‌دهد. زرتشت به عمده‌ترین وجه زندگی انسان، یعنی زیر بنای اقتصادی آن می‌پردازد. زندگی میبایستی تداوم یابد. این تداوم جز از طریق کار و کوشش بدست نخواهد آمد. کار و کوشش بایستی که مثبت بوده باشد. و کشاورزی و پرورش دام و تکثیر آنها تنها شیوه‌های تولیدی زمان وی بوده‌اند که فرد میبایستی نیروی خود را در جهت آنها بکارگیرد. زرتشت حتی در این مورد اسباب تولید را، اگرچه حیوانات باشند، کم‌اهمیت نمیدهد، او برای سنگ و خروس، پاسدار و منادی زندگی، نجات‌بخش آن زمان، ارزش بسیار قائل میگردد.
- اصل دوم مبین ثنویت فلسفی زرتشت است که در قبیل ذکر آن رفت. اصل سوم مبین این نظر است که آدمی باید این چهار عنصر را پاک دارد، چرا که در زندگی انسانی نقش عظیمی دارند و اگر آلوده شوند زندگی آدمی را مختل میدارند. آب و خاک میبایستی که از کثافات بری باشند.
- آتش پنجم نوع است و مظهر پاکی و راستی است، و میبایستی از آن نگاهداری بسیار شود. وجود آتش در این دین بحث بسیاری را برانگیخته است و موجب آمده است که عده‌ای ایرانیان را آتش پرست محسوب دارند. در صورتیکه چنین نیست، آتش از ابتدا در بین قوم هندو اروپائی عامل مهمی محسوب میگردیده است. زرتشت فقط به آن جنبه‌ای اخلاقی و معنوی می‌دهد. در باره آتش چنین استدلال میکنند که: آتش بعنوان مظهر پاکی و راستی ستایش می‌گردد و نه بعنوان معبود.
- آتش در این آئین درست همان نقشی را دارد که قبله در اسلام و صلیب در

مسیحیت داراست. بهمین سبب است که میبینیم پادشاهان هخامنشی در روی مسکوکات خود تصویری از آتشکده رازسم نموده و در مقابل آن پادشاه را بحالت ایستاده ترسیم میکردند. در زمان ساسانیان نیز آتشدان بعنوان علامت ملی بروی سکه ها حک میگردد. امروزه نیز ایرانیان آثاری از آتش را در زندگی روزمره‌ی خود دارند؛ مراسم چهارشنبه‌سوری از این قبیل است.

فرجام انسان و جهان

در جامعه‌شناسی مذهب علوم دینی بدو دسته تقسیم میگردد. یکی از این شعب «اسکاتولوژی» یا فرجام‌شناسی دینی است که خود بدو شعبه جزئی‌تر تقسیم میشود: فرجام‌شناسی فردی و فرجام‌شناسی عمومی. فرجام‌شناسی دینی به مطالعه معاد و پایان جهان و سرنوشت انسان در پایان زندگی میپردازد. فرجام آدمی و جهان را، در فرجام‌شناسی عمومی دین زرتشت بنحو زیر میتوان یافت:

آدمی مرکب از دو عنصر است: کالبد و روان. جسم انسان پس از مرگ دستخوش نابودی است. لیکن روح انسان عنصری علوی است که پس از مرگ حیاتی جاویدان را آغاز میدارد. روح هر فرد پس از مرگ بمدت سه روز در این دنیا با لذت‌ها و دردها و رنج‌های زندگانی میماند و پس از آن باد آنرا بسوی پلی موسوم به «چینوت»^{۵۹} برده و در آنجا در محضر سه قاضی بنامهای «میترا»، «سزلاش»، و «راشنو» حاضر میشود. این سه قاضی اعمال و کردار و رفتار وی را در ترازوی عدالت سنجیده و سپس درباره‌ی آن رأی میدهند. اگر آدمی درستکار و نیکوکار بوده باشد وقتی از پل «چینوت» میگذرد، پل برای وی عریض گشته و او به آسانی از آن گذر میدارد. سپس سه مرحله گفتار، کردار، و اندیشه نیک را طی کرده و به بهشت (آتهووهیشنت) وارد میشود. در صورتیکه شخص بدکار و ناراست بوده باشد پل برای وی تنگ و باریک همچون تیزی شمشیر میگردد، وی در دوزخ سقوط مینماید. در صورتیکه اعمال بد و نیک وی مساوی باشند، وی در محلی بنام «همشتکان» (برزخ) که حد واسط بین بهشت و دوزخ است، مستقر میشود. در چنین دادگاهی هیچگونه عفو و اغماض وجود نداشته و شفاعت را بدان راه نیست. میزان پاداش بر اساس عمل فرد تعیین میگردد. این سرنوشت فرد است و اما جهان:

جهان همواره بدینسان نخواهد ماند. روزی فرا خواهد رسید که جامعه‌ی بشری دچار جنگ و بدبختی میگردد. و آن زمانی است که ظلم و شقاوت و

۵۹- این پل نقشی درخت مشابه «پل صراط» در اسلام را داراست. باید در این

مورد به يك بازیابی دست زد.

و ذالت و بدبختی همه گیر و رایج گشته و مادبگری، بزغم ایشان، برجها مستولی میگردد. در چنین دوران بحرانی است که مصلحتی جهانی و شخصی الهی باتمسک به نیروی یزدانی بمنظور پاک کردن جهان از تمامی زشتیها و پلیدیها و گرد آوردن تمامی ملتها در تحت لوای واحد، حکومت واحد، دین واحد ظهور مینماید. او موظف به برقرار کردن حکومت راستی و درستی است. زرتشتیان این شخص را «سوشیانس» ۶۰ که از تخمه زرتشت متولد میشود، مینامند. مندرجات «فروردین یشت اوستا» محل ظهور این موعود جهانی را در کنار «دریاچهی هامون» ذکر میکند.

کتاب زرتشتی

آئین زرتشتی را کتابی است بنام اوستا، که بصورتهای «ابستا»، «است»، «استا»، «اویستا»، «یستاق»، ... نیز آورده اند. اوستا را به «کتاب»، «کلام موزون»، «علم»، «بنیان» و... معنی کرده اند. و این خود نیز محل اختلاف است. اوستا در مقام خود یک نوع دائرةالمعارفی مشتمل بر مطالب بسیار در باره ی هیئت و نجوم و حقوق و قضا و اخلاق و... بشمار میرفت. خصوصیات اوستای اصلی چنین بوده است: ۱۰۰۰ فصل، در ۲۱ جلد، که مجموعاً بعقیده «پلینی» دومیلیون بیت بوده است. اوستائی که از دوره ی هخامنشیان موجود است ۸۱۵ فصل و اوستائی که در زمان ساسانیان گردآوری گشته است ۳۴۸ فصل دارد. اوستا از دو قسمت تشکیل شده است:

۱- قسمت باستانی شامل «گاتها»، «وندیداد»، و «ویسپرد».

۲- قسمت جدید شامل «یشتها»، «نیاایشها» و «خرده اوستا».

اوستائی که هم اینک موجود است شامل پنج دفتر: «یستا»، «ویسپرد» «وندیداد»، «یشت»، و «خرده اوستا» میباشد.

در مورد زبان این کتاب اختلافی چند وجود دارد. «دارمسنتر» زبان اوستا را زبانی مادی میدانند. در مورد زمان این کتاب نیز اختلاف بسیار است. «بلاش اول» سلطان اشکانی که تقریباً در نیمه ی مائه ی اول میلادی سلطنت نمیکرده است، از کسانی است که در آرزمان باحیای این کتاب پرداخته است. علت اینکه گفته شد پادشاه اشکانی به احیاء این کتاب پرداخته، اینست که در حمله ی اسکندر مقدونی و به آتش کشیدن تخت جمشید، این کتاب مورد آتش سوزی قرار گرفت و ازمیان رفت. روایاتی موجود است که گشتاسپ در زمان خود دستور داده بود تا از روی این کتاب دو نسخه تهیه شود، که بعضی معتقدند در حمله ی اسکندر یکی از این نسخ از بین رفته است. در زمان ساسانیان، در دوره ی اردشیر اول

شخصی بنام «تنسر» که «هیربدان هیربده» بود، این کتاب را مرتب نمود. این کتاب پس از حمله‌ی عرب بایران و آمدن اسلام در این سرزمین مورد فراموشی واقع شد. بطوریکه مورخان اسلامی از این کتاب در نوشته‌های خود یاد ننموده و یا اشاره‌ای مختصر روا داشته‌اند. در سال ۱۷۷۶ «آنکتیل دوپرون» این کتاب را به فرانسه ترجمه کرد. ترجمه این کتاب توجه محققین بسیاری چون: «بوزنف»، «دارمستتر»، «وست»، «راسک»، و «هوگ» را بخود جلب کرد.

از کتب دیگر این دین باید «بندهش» را که در سده‌ی نهم میلادی در یک باب بزبان پهلوی نگاشته شده است، نام برد. دیگر کتاب «زند» که تفسیری است بر اوستا، و در زمان ساسانیان نوشته شده است. «پازند» نیز تفسیر دیگری است بر خود زند. «دینکرت» از دیگر کتب مقدسی است که توسط «آذر فرنیغ پسر «فرخ‌زاد» نوشته شده است. کتاب اوستا در پنج قسمت بشرح زیر است:

- ۱- «یاسنا» ۶۱ که شامل سرودهای مذهبی میباشد. قسمتی از این کتاب «گاتها» است که خود زرتشت سروده است، و بزمانی قدیمتر تعلق دارد. پروفیسور «کای‌بار» میگوید: «هنوز بدقت نمیدانیم که قدیمترین قسمت اوستا که «گاتها» نام دارد و منسوب به خود زرتشت است در چه زمانی از تاریخ سروده شده، ولی در این تردیدی نیست که زبان «گاتها» لهجه‌ای قدیمی از زبان شرقی ایران است.
- ۲- «ویسپرد» ۶۲: کتاب آداب دینی و شعائر مذهبی را در ۲۴ فصل شامل میگردد.
- ۳- «وندیداد» ۶۳ یا ضد دیوان، قوانین و اصول دینی و اخلاقی زرتشت را معین میدارد.
- ۴- «یشتها» ۶۴ شامل ۲۱ سرود در ستایش فرشتگان میباشد.
- ۵- «خرده اوستا»: که دعاها و نمازها و آدابی که در اوضاع مختلف باید بجا آورده شود، متذکر میگردد.

پرتال جامع علوم انسانی

